

## یادداشت های مرحوم حافظ نور محمد که گدای

قسمت (دهم)

### خاطراتی از جنگ افغان - انگلیس

کاکای شهید گل محمد مشهور به گل‌بای مردی بود دلیر و مجاهد و از اوایل جوانی برای غذا با کفار و شهادت در راه دین و ناموس وطن و درجات آخرت خوابهایی میدید و داستانهای میگفت.

در اوایل که از مزار شریف برای بردن عائله برادر بزرگ خود «مرحوم احمد علی» بکابل آمد مادر خود و اولادان برادر را برای رفتن بمزار شریف تشویق میکرد اما همینکه جنگ در سرحدات جنوبی، مشرقی و قندهار با انگلیس ها در گرفت فامیل برادر را به لطایف الحیل از رفتن به مزار شریف منصرف میساخت زیرا خود سخت علاقه مند جهاد بود، و به آنها میگفت: به مزار نروید که در آنجا اقسام زنبور و گاو زنبور از مگس هم زیادت است و روز هزاران نفر را میگزند و از بسکه زهر شان تیز است بعضی مردم از صدمه زهر این گونه زنبورها می میرند. خودش با قربان علی خاله زاده که شوهر همشیره اش میشد شب و روز در تدبیر آن بود که چگونه به جنگ با کفار پردازد.

آغاز جنگ دوم انگلیس با افغانستان در ۱۵ ذی قعدة ۱۲۹۵ ق شد که پیاپی آن در تمام محاذات برای ما شکست واقع گردید. امیر شیر علیخان از بالا حصار براه باغبان کوچه، زیارت شاه دوشمشیره و درمسال اهل هنود و بالا کوه ده افغانان عازم مزار شریف شد، و محمد یعقوب خان پسرش را از حبس رها و جانشین خود ساخت. یعقوب خان بلا درنگ در گندمک رفته عهدنامه شوم گندمک را امضا نمود که بموجب آن فوج انگلیس از هر سه محاذ عقب نشستند.

امیر شیر علیخان در سلخ صفر ۱۲۹۶ ق در مزار شریف فوت و یعقوب خان پادشاه مستقل گشت و کماری که در رمضان ۱۲۹۶ ق بدر بار کابل پذیرایی شد دوماه بعد بقتل رسید و افواج انگلیس مجدداً از سه طرف به افغانستان سرا زیر شده حتی کابل را منتشر نمودند.

انگلیسها از همان روز اول ورود دوم شان بکابل امیر محمد یعقوب خان و موسی خان ولیعهدش را چندی بالای تپه مرنجان بصورت نظر بند نگاهداشته بالای اقوام و رعایا بفتح خود، از آنها احکامی نشر میکردند تا امیر و ولیعهدش ملتفت شده هر دو از عهده های خویش استعفا نمودند و با استعفا امیر تمام قبائل دور و نزدیک افغانستان برای یک جهاد مقدس سر به شورش گذاشتند.

همینکه انگلیسها از عمل پوربسوی کابل حرکت کردند قربانعلی پسر خاله اش به خریدن تفنگ و گلوله ریزی شروع کردند. فقیر پسر غازی خان ساکن گذر عاشقان و عرفان که بچه خورد و شاگرد کاکایم بود میگفت که شب عید قربان بمن امر شد که وضو بسازم و نماز نفل بخوانم و دعا کنم که خداوند خلیفه ام «گل بای» را هم غازی بسازد. خلاصه کاکایم گل بای در همین گیر و دار که فرنگی ها از حصه تخت شاه «کوه زنبورک» پایان میشدند صد راه او را گرفتند چون او در اثر فیر دشمن در حصه ران خود زخم برداشته بود و قبل از رسیدن به قلعه هندو در راه نیم جان افتاده بود انگلیسها او را بقتل رسانیدند.

با کاکای شهید اشخاص ذیل در جهاد شامل بودند: آغا عبدل مندوی وار از برادران هزاره - عبدالوهاب خواب گاهی، وی مردی بود که نهایت حیات ساده داشت، در بهار زمستان نعلین میپوشید و با قدیفه میگشت - لالا میر جان و صوفی اسمعیل برادرش و کاکا جمعه اندرابی وار - خلیفه شیر محمد - خلیفه غلام محی الدین - صوفی احمد علی - قربان علی خان - خواجه امین ساکن جوی دمگاه - ماما قادر - لالا موسی - میرزا مهر علی - ملک محمد و فقیر محمد از اندرابی - رمضان سنگ کش و لالا فقیر پسر غازی. جمله ۱۲ نفر شهید شدند و بعداً امیر حبیب الله خان بالای مرقدهشان در قلعه هندو، گنبدی از خشت پخته اعمار نمود.

### کشته شدن سردار نصرالله خان

در یکی از روزهای دهه پنجاه شمسی آقای غلام محمد «نوید» شاعر در دفتر خاص شاهی واقع «سردروازه ارگ» بحضور مبارک المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه شرفیاب گردید. ذات همایونی بخاطر فوت خواهرزاده شان، آقای عطاالله خان ناصر ضیا سفیر کبیر افغانستان در یوگوسلاوی که در شباب و کمال علم و اخلاق پدرود حیات گفته بود او را فاتحه داد و خدماتش را ستود.

بعزاز شرفیابی بحضور ملوکانه آقای نوید در دفتر کار من به گلخانه آمد و در ضمن تذکرات مختصریکه باوی دست داد از فجایع کشته شدن سردار نصرالله خان نائب السلطنه «پسر دوم امیر عبدالرحمن خان» شرح و بسطی داد.

دیپانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادښت: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

آقای نوید گفت: همین جاکه اینک دفتر خاص پادشاه دین پناه عدالت دستگاه ماست، نا ئب السلطنه صاحب مرحوم در گوشه قفس ماندنی محبوس بود و همین جا بزجر و شکنجه های دور از انسانیت و اسلامیت در ۱۲۹۹ ش مقتول گردید و در قول آبچکان بخاک سپرده شد. وی علاوه نمود که سردار نصرالله خان پدر ناصر ضیا شخص ادیب پرور و حافظ کلام الهی بوده در مجالسش روزان و شبان حافظان و عالمان و ادیبان جاداشتند و حلقه های ادبی و علمی تشکیل میدادند که در مجالس شان افراد ذیل بصورت دایمی میبودند: آخندزاده ملا محمد صدیق هراتی- ملا محمد یعقوب فراهی - حافظ نورمحمد توخی معروف به حافظ صاحب مجذوب - آخندزاده ملا محمد سرورقندهاری - مولوی عبدالرزاق - مولوی عبدالرؤف - حافظ جی صاحب میان شاخ - آغا سیداحمد ائیم - اختر محمد پسر ناظر صفر - مولوی عبدالغفور ندیم - میرزا محمد علی تائب - صوفی موج - سردار محمد یونس خان خوش نشین «مصاحب» محمد سرور خان برادر سردار محمد عثمان خان - خواجه هدایت الله شطرنج باز - میرزا محمد عثمان خان کتابدار - میرزا غلام حسن خان صندوق دار خصوصی - میرزا عبدالنبی خان حکیم و خوش نشین - ملا محمد سرور آخند - آخند زاده شهنامه خوان - سردار گل محمد زکریا - ملا عبدالحمید خان حکیم خیل کاردارخانگی نایب السلطنه صاحب و شیر جان وزیر دربار - سقو پسر خواجه صاحبزاده و یک تعداد اشخاصیکه گاه گاه در مجلس ادبی سردار نصرالله خان نایب السلطنه اشتراک میکردند عبارت اند از: قاری عبدالله «ملک الشعرا» - مولوی عبدالعلی مستغنی - محمد انور بسمل پسر ناظر صفر - میر محمدعلی آزاد و شیخ محمدرضا.

در یکی از مجالس مستغنی صاحب یک غزل خود را خواند که دوفرد آن بسیار خوش سردار آمد و اهل مجلس همه او را آفرین گفته تحسین کردند:

تو خود بگوی مسلمان کدام کافر دل      با اختیار تو اند دل از بتان کنن  
به آبداری لعلت نه یافتند هنوز      گذشت عمر بدخشانیان بکان کنن

درین مجلس اکثراً اشعار حضرت بیدل «رح» مطالعه و توجیهه میشد و در حدود یکصد جلد مجلدات قلمی از دیوان حضرت میرزا در دسترس اعضای مجلس میبود.

آقای نوید فرمود: مرحوم قاری عبدالله خان «ملک الشعرا ی ظاهرشاهی» که درین مجلس گاهگاهی میآمد یکروز شعر ذیل را که موزون کرده بود بحضور سردار و اهل مجلس خواند:

ای بدور رخ تو آفت دوران کاکل      فتنه حسن ترا سلسله جنبان کاکل

وقتی که قاری صاحب شعر مذکور را سرا پا خواند، از طرف سردار و حاضرین مجلس نهایت تحسین شد، زیرا کاکل را تا اینوقت کسی قافیه نساخته و چنین مضامینی برای او نیافته بود.

آقای نوید افزود: آنوقت من ۱۶ ساله بودم و این شعر خوانی ها در مشاعر من آنقدر ذوق و تأثیر بخشیده بود که من هم در همان سن و سال شعری گفته در مجلس دوم آنرا خواندم:

فلک سعی فزونی اعتبار من است      سمند چابک گردون بزیر بار من است  
دل محیط پر از فیض آب دیده ماست      در گهر اثر چشم اشک بار من است  
ز خاک ساری رسیدم نگر باوج فلک      که زینت رخ خورشید از غبار من است

همینکه فرد سوم را خواندم سردار مرحوم فرمود: آنرا تکرار کن؟ وقتی که مکرر خواندم، سردار فرمود: در مصرع اول حرف «ی» در کلمه خاکساری زیاد است آنرا درست کن. و بعد از تحسین بسیار، قریحه و ذوق مرا عالی خوانده فرمود: انشاء الله یکروزی شاعر کامل خواهی شد تشویق او مرا شاعر ساخت. خداوند مرحومی را بیا مرزد.

### سوء قصد به اعلیحضرت امان الله خان

اعلیحضرت امان الله خان گاهگاهی جهت تفریح و بازدید از پغمان و قرغه بدان صوب سفر میکرد و بروز ۵ شوال ۱۳۳۷ق بعد از روزهای عید رمضان المبارک که عازم قرغه بود اشخاص ذیل طرح قتل پادشاه را در قرغه نموده بودند که موفق نشده گرفتار شدند:

اختر محمد پسر ناظر سفر امین اطلاعات «ضبط احوالات» - میرزا محمدعلی خوشنویس، کتابدار نایب السلطنه سردار نصرالله خان - عبدالرحیم پسر عبدالکریم خان کرنیل طوق، وی گوله خورده زخمی بود و بهمان زخم فوت کرد گرچه امان الله خان او را بخاطر پدرکلانش قاضی القضاات سعدالدین خان عفو کرد اما زخمی که خورده بود شفا نیافت - عبدالله غلام بچه نایب السلطنه مرحوم - اسلم محمد زایی که رپورت کرده بود، چندی بندی بود و بعد از آنکه خلاص شد در قندز سکونت اختیار کرد - محمد یوسف خیاط نایب السلطنه - کریم جان پسر محمد اکبر خان دارالعدالت - دلو نوکر محمد اختر - یک نفر از یک - یک گادیران و امین جان پسر سردار محمد عمر و سردار بیگم دختر نایب السلطنه.

### مجلس ادبی سردار نصرالله خان

سردار نصرالله خان شخص ادیب و دانشمند بوده از علوم ادبی بهره کافی داشت و در حرمسرای موصوف اکثر مجالس ادبی تشکیل میشد که علاوه بر اشخاص ادیب یک تعداد خانمهای بادانش و منور کشور نیز اشتراک می کردند که چند نفر از اعضای آن این ها بودند:

- آمنه متخلص به «فدوی» معروف به بی بی خورد حاجی، شاعره شیرین بیان دختر سردار نور محمد خان حکمران قندهار در وقت امیر عبدالرحمن خان که دایم چین میپوشید. آمنه علاوه بر شعرسرایی در نثرنویسی قلم توانا داشت. وی چندی نزد علیا جناب نورالحرم می بود اما بعد از وفات وی عضو مجالس ادبی سردار نصر الله خان گردید.

- بی بی مریم والده غلام علی امید معلمه فارسی و تاریخ مکتب مستورات که مثنوی را بسیار عالی می خواند و اکثراً مجالس مثنوی خوانی بوی تعلق داشت.

- والده بی بی خدیجه مادر کلان آقای زلاند.
- فاطو جان دختر امیرکبیر مادرکلان حیدرجان معین وزارت دربار، یکی از علاقه مندان خاص مجلس ادبی.
- والده خواجه عتیق الله خان که در مکتب مستورات « گلستان سرای » معلمه دینیات بود.
- والده میر غلام حضرت شایق جمال شاعرنامی افغانستان معلمه قرآن کریم در مکتب مذکور.
- نائبه صاحبه همشیره محمد حسین خان مدیر مکتب حبیبیه. موصوفه شعر هم میگفت.
- والده محمد یوسف خان ترجمان، در مکتب مستورات « گلستان سرای » معلمه بافت بود.

« پایان »